

سنت‌گرایی نصر در بوته نقد

محسن کدیور

شهریوند امروز، ش ۲۶، ۸۷/۲/۲۲

چکیده: آقای کدیور در نقد اندیشه نصر و به عبارت بهتر سنت‌گرایی معتقد است نه هر چیز سنتی درست است و نه هر چیز مدرن نادرست. معیار درستی و نادرستی این است که تک تک اجزاء و پدیده‌های سنتی و مدرن را ارزیابی کنیم. اگر از محک ارزیابی سربلند بیرون آمدند بپذیریم وگرنه آن را کنار بگذاریم و معیار ارزیابی نیز ضوابط عقلی و اصول دینی است.

۱. در ابتدای سخن، به پنج دلیل، به نصر ادای احترام می‌کنم:

الف) به این سبب که نصر مسلمانی پاک نهاد، متعبد و وارسته است؛ احترام به دین داری مومنانه و ایمان عارفانه وی.

ب) به این خاطر که وی دانشمندی فرهیخته و فاضل و یکی از متبحرترین متخصصان تاریخ فلسفه و تاریخ علوم اسلامی در سطح بین‌المللی است. احترام به مقام علمی و دانش نصر.

ج) به این دلیل که آقای نصر از جمله نافذترین معرفان و قوی‌ترین مروجان اسلام در غرب است. او با نگارش ده‌ها کتاب و صدها مقاله و سخنرانی علمی در محافل معتبر آکادمیک جهان چهره‌ای جذاب، رحمانی و خردپذیر از اسلام و تشیع ارائه کرده است. (د) به دلیل نقش ویژه‌ای که نصر در معرفی حکمت اسلامی اعم از عرفان و فلسفه و کلام

بازتاب اندیشه ۹۹

۳۶

سنت‌گرایی
نصر در
بوته نقد

در جهان داشته است. برخی از حکما و عرفای مسلمان (از جمله ملاصدرا و حکمای مکتب‌های اصفهان، شیراز و تهران) برای نخستین بار به قلم وی به زبان انگلیسی در دنیا معرفی شده‌اند.

ها) به سبب استقامت وی بر آنچه حق دانسته است.

ایشان مایهٔ مباهات ایران، اسلام و تشیع در جهان معاصر است. حسنات فراوانش بر سیئات معدودش افزونی دارد.

۲. نصر مهم‌ترین نمایندهٔ سنت‌گرایان در قرن حاضر است. می‌توان با او موافق نبود و دیدگاه‌هایش را نپذیرفت، اما نمی‌توان او و اندیشه‌اش را نادیده گرفت. نقد علمی و منصفانهٔ اندیشهٔ نصر، حق‌شناسی و ادای دینی است که وی برگردن ما دارد.

نصر بر این باور است که جهان سنتی با همه ابعادش منظومه‌ای قابل دفاع بود و مدرنیته و تجدد بزرگ‌ترین بلایی بود که دامان انسان قرون اخیر را گرفته است. به تعبیر موجز و پرتال پری در اندیشه سنت‌گرایان «سنت تداوم و وحی است. در سنت (به این معنای وسیع‌تر) هیچ امری فروگذار نشده است، از اصول و ضوابط جهان‌شناختی و معنوی تا علوم ریاضی و تجربی و غریبه، و از پایه‌ریزی نظام‌های اجتماعی و موازین رفتاری تا کنترل و تنظیم هنر. سنت همه چیز را به مراحل متعال هستی و در نهایت به اصول غایی که مسایلی کاملاً ناشناخته برای بشر جدید هستند، ارجاع می‌دهد.»

اما مدرنیته دوره‌ای از تاریخ اروپاست که به تغییراتی عمیق در کلیهٔ ساحت‌های بشری می‌انجامد. در سایهٔ پیشرفت‌های شگرف علمی و فناوری جدید اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی متحول می‌شود. در عرصهٔ سیاست دولت ملت جایگزین حکومت‌های سلطنتی می‌شوند و لیبرالیسم و سکولاریسم بر اشراف و ارباب کلیسا پیروز می‌شوند. در عرصهٔ فلسفه عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی مسلط می‌شود. و نگرش تاریخی و تجربه‌دینی بر الیهات سایه می‌افکند. سنت‌گرایان بر این باورند که حاصل این دوران گسستن عالم و آدم از وحی و امر قدسی، خود بسندگی عقل بشری، و نشستن انسان بر کرسی خدایی است.

۳. نصر در برخی از آثارش از جمله اسلام سنتی در دنیای متجدد مسلمانان را در مواجهه با پدیدهٔ مدرنیته به چهار گروه تقسیم می‌کند: تجددگرایان، موعودگرایان، بنیادگرایان و سنت‌گرایان. مراد ایشان از مسلمانان متجدد یا تجددگرا کسانی است که به طور کامل غرب و

مدرنیته را پذیرفته‌اند و اصلاح اندیشه دینی را براساس ضوابط مدرنیته در دستور کار خود دارند. متفکرانی که در ایران معاصر به عنوان نوگرایاروشن فکر دینی مطرح هستند، به دو امر علاقه‌مندند: یکی جنبه اجتماعی اسلام و دیگری فلسفه جهان سوم. مسلمانان متجدد از دیدگاه نصر در برابر غرب احساس حقارت می‌کنند و به تقلید از هر آنچه مدرن و غربی است اشتیاق نشان می‌دهند. مسلمانان موعودگرا آنانی هستند که زیر بار فشارهایی که در دوران جدید بر ارزش‌هایشان تحمیل شده، قابل شناسایی است. به نظر وی موعودگرایی نتیجه سرخوردگی، تحقیر و یأس در وصول به آرمان‌های دینی است.

دسته سوم مسلمانان بنیادگرا هستند که افرادی قشری‌اند که اسلام را در ظواهر شرعی منحصر دانسته و از باطن دیانت به شدت غافلند. البته نصر در استفاده از اصطلاح «بنیادگرا» محتاط است، چون این اصطلاح به سبب کاربرد فراوان ژورنالیستی گاهی به اشتباه حتی بر اسلام سنتی نیز اطلاق می‌شود.

گروه چهارم مسلمانان سنتی هستند که غالب مسلمانان را تشکیل می‌دهند و ادامه دهنده فرهنگ و تمدن اسلامی هستند و در این اصل اصیل مشترکند که دین و حقیقت دینی را درون «سنت» می‌جویند و خداوند و وحی برایشان محوریت دارد. نصر با نقد رویکردهای سه‌گانه تجددگرایی، موعودگرایی و بنیادگرایی، از اندیشه سنتی دفاعی جانانه می‌کند. مسأله اصلی نصر نقد تجددگرایی است.

۴. قبل از طرح نقد اصلی، پرسیدنی است که آیا همه مسلمانان معاصر لزوماً در این چهار دسته می‌گنجند؟

سنت‌گرایی (Traditionalism) به معنایی که رنه گنون، آنانداکومارا سوامی، فریتهوف شوان و سیدحسین نصر مطرح می‌کنند با سنتی بودن به معنایی که علمای حوزه‌های علمیه و توده مسلمانان به آن قائل و پایبندند تفاوت دارد.

بین این دو نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است. برآستی آیا می‌توان فقیه‌ی همچون مرحوم آیت الله گلپایگانی^ع را که از مصادیق بارز علمای سنتی در زمانه ما بود به حکمت خالده و وحدت متعالی ادیان و تکثرگرایی دینی و محوریت تصوف در تفکر دینی قائل دانست؟ در آثار نصر، اسلام سنتی به نفع اندیشه سنت‌گرایی مصادره شده است. تصویر نصر از مسلمانان متجدد تا حدود زیادی غیر منصفانه و به دور از واقعیت است. این‌که گفتیم تا

حدود زیادی، از آن روست که انطباق این تصویر بر برخی مسلمانان متجدد قابل انکار نیست. مقلدانی که کعبه آمال خود را مدرنیته یافته‌اند و می‌پندارند اگر از فرق سر تا نوک پا فرنگی شوند خوشبخت شده‌اند.

اینان از مسلمانی و شرقی بودن خود احساس شرمندگی می‌کنند. چنین افرادی به مدرنیسم به مثابه یک ایدئولوژی قائلند. از نصر پرسیدنی است آیا واقعاً همه مسلمانانی که سنت‌گرا، بنیادگرا و موعودگرا نیستند، و با مدرنیته به مثابه یک فرآیند اجتماعی محقق در غرب عناد ندارند، همین‌گونه مقلدانه و بی‌منطق دربارهٔ مدرنیته و تجدد می‌اندیشند؟ در بین نخبگان مسلمان کم نیستند متفکرانی که کم و بیش برخی از دست آوردهای علمی و اجتماعی مدرنیته را تلقی به قبول کرده‌اند، اما نه به دلیل غربی و مدرن بودنش، یا از سر حقارت و تقلید، بلکه از آن رو که آن دست‌آوردهای جدید را بر موارد مشابه در سنت ارجح یافته‌اند. این پذیرش آگاهانه، منطقی و مستدل است.

۵. اکنون نوبت به طرح دو پرسش ستبر از قاطبهٔ سنت‌گرایان به ویژه نصر فرارسیده است. نقد اصلی من به اندیشهٔ سنت‌گرایی در پاسخ و تشریح همین دو پرسش است. پرسش اول، پرسش از سنت است، سنت به همان معنای مورد نظر شوان و نصر، و نه به معنای دینی آن. آیا سنت به معنای مطلق قابل دفاع است؟ آیا هر امر سنتی لزوماً صحیح است؟ حضور یک امر در سنت به معنای تعلقش به فضای قدسی لزوماً به معنای صحت آن امر نیست.

در واقع محتویات سنت از این سه حال خارج نیستند. قسم اول: انتساب به مبدأ متعالی شرط لازم است، اما کافی نیست. قسم دوم: شرط لازم و کافی، صحت و اعتبار ذاتی است و قرار داشتن در جهان‌های متفاوت ممکن یا دیگر محورهای مختصات دخالتی در اعتبار و صحت آنها ندارد. قسم سوم: در تأسیسات خالص شرعی اثبات چنین انتسابی شرط لازم و کافی است. اموری که در ادبیات دینی از آن به «مستقلات عقلیه» و «حسن و قبح ذاتی» یاد می‌شود، در هر وعاء و فضایی صحیح است.

مطالعه امور سنتی نشان می‌دهد که برخی از آنها در دوران ما مردود و غیر قابل قبول است. اگر چه سلف صالح آنها را پذیرفته بود و از اجزای سنت می‌پنداشت. دخالت امور خارج از نفوس انسانی در فرآیند ادراک انسانی به مثابه علت فاعلی ادراک، دخالت افلاک در تدبیر عالم و آدم، برده‌داری، فرو دست بودن بانوان در قیاس با مردان در اکثر امور، نظام‌های

سیاسی استبدادی (غیر مشارکتی) نمونه‌ای از مصادیق مطمئن سنت است. آیا نپذیرفتن این امور و مناقشه در آنها نارواست؟

۶. پرسش دوم: آیا مدرنیته و تجدد به طور مطلق مطرود است؟ آیا هر چیزی که تعلقش به زعم مولدانش با خدا و امر متعالی و وجود قدسی، گسسته شده است؛ به صرف این گسست پنداری دور انداختی می‌شود؟ به چه دلیل برای امور مدرن ماهیت واحدی در نظر گرفته شده است؟ تک تک اجزاء آن می‌باید مورد ارزیابی و سنجش قرار بگیرند. اگر از محک ارزیابی سر بلند بدر آمدند، می‌پذیریم و الا نه. مدرن بودن نه اماره خبثت و ناپاکی است، نه علامت صحت و اعتبار.

در بین پدیده‌های مدرن اگر از خود بیگانگی و سرگشتگی انسان، تزلزل خانواده، فرو کاهش ارزش‌های دینی، خودبستگی عقل آدمی در تمامی عرصه‌ها، بی‌نیازی از وحی و عالم قدسی مشاهده می‌شود؛ اما اموری از قبیل فلسفه‌های مضاف، حقوق بشر و دموکراسی نیز یافت می‌شود. مواجهه خردمندان با مدرنیته اقتضا می‌کند که ما به گزینشی منضبط دست بزنیم. آنچه را با ضوابط عقلی و اصول دینی ناسازگار نیافتیم برگیریم و آنچه را در تقابل با این دو ضابطه یافتیم نپذیریم.

راستی در مواجهه نخستین مسلمانان با فلسفه یونان، کندی و فارابی و ابن سینا جزء این کردند؟ برخلاف متعصبانی که فلسفه یونانی را به بهانه این که سؤر (آب دهان) کفار است، و در بست خود را مستغنی از آن دانستند، این حکیمان بصیر آن فلسفه را به خدمت گرفته مسایل متعددی به آن افزودند و در نهایت به شکوفایی عقلانی در جامعه خود منجر شدند. اگر یونان محیطی شرک آلود بود، اگر خلود نفس و وحی در فلسفه ارسطو پذیرفتنی نبود، چه باک؟ مؤسس فلسفه اسلامی تقسیم وجود به واجب و ممکن، مفهوم واجب الوجود، و تبیین فلسفی وحی و براهین خلود نفس را بر آن افزود. فارابی فلسفه یونان را به اتهام فضای شرک آلود به زباله دانی نیانداخت، با بصیرت و آگاهی به گزینش دست زد، برخلاف ابن رشد که فلسفه ارسطو را در بست پذیرفت و متکلمانی که در بست رد کردند.

نواندیشان و روشن‌فکران مسلمان در برابر مدرنیته به فارابی اقتدا کرده‌اند. این شیوه مواجهه فلسفی است. حال آن که رویکرد سنت‌گرایان به شیوه متکلمان شبه است.

۷. از زاویه سوم داد و ستد سنت دینی یا فرهنگ مذهبی با مدرنیته و تجدد برای هر دو

جانب نافع است. مسلمانان در این داد و ستد با عنایت به دست آورد انسان مدرن در فلسفه حقوق، فلسفه دین، هرمنوتیک، علوم تجربی، کلام معاصر مسیحی و... به جنبه‌هایی از تعالیم دینی توجه می‌کنند که قبلاً برایشان مغفول بوده است. به این پی می‌برند که در مواردی در فهم کلام خدا به خطا رفته بودند.

مراد از اصلاح معرفت دینی در بین متجددان مسلمان این است. آری دین خدا یعنی آنچه در لوح محفوظ است، ناقص نیست تا نیاز به اصلاح و تکمیل داشته باشد. اما آن حقیقت متعالی که تا حد ذهن قاصر من نزول پیدا کرده است و نامش معرفت دینی است و در حد عمل و اخلاق ناقص من تنزل یافته است و نامش کردار و اخلاق دینی است، نقدپذیر و فاقد قداست و خلوص مبدأ اولیه خود است. از سنت‌گرایان به واسطه اهتمامشان در نقد مدرنیته باید سپاسگزار بود. اما بین نقد و طرد مطلق تفاوت است.

۷. علاوه بر دو اشکال اصلی، برخی اشکالات جزئی نیز به آثار نصر وارد می‌دانم. یکی این که اکثر آنچه از ایشان تا حال منتشر شده، بسیار کلی است.

مشکلات و مصائب انسان معاصر راهکارهای مشخص واقعی ناظر به واقع می‌طلبد. توانمندی‌های اسلامی را با راهبردهای عملی باید نشان داد. نکته دیگر آن‌که در اندیشه نصر، وجه سلبی بسیار قوی‌تر از وجه ایجابی است. ما دائماً یاد می‌گیریم که چه چیزی صحیح نیست و صحبت از راه حل نمی‌شود. مسلمان معاصر شرقی در اقتصاد، سیاست و فرهنگ مشکلات بنیادی دارد. مشکل استبداد، مشکل توسعه نیافتگی، مشکل جهل و بی‌تدبیری و... راستی پاسخ نصر به این مشکلات همدینان و هموطنانش چیست؟

نکته پایانی این که بحث‌های نصر برای جوامعی که مدرنیته را از سر گذرانده‌اند و مشکلات آن را نیز لمس کرده‌اند و به دوران پست مدرن نزدیک شده‌اند، قابل فهم است، اما برای جامعه امروزی ما که هنوز با حداقل‌های یک جامعه مدرن فاصله دارد، و از ابتدایی‌ترین نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی رنج می‌برد، راهکارهای آرمان‌گرایانه نصر چندان کارایی ندارد. معتقدم می‌توان هم مسلمان بود، به معنای آن‌که به خدا و نبوت و روز جزا باور داشت و در عمل نیز مومنانه سلوک کرد، اما مدرن و متجدد هم بود، و در داد و ستد با مدرنیته بصیرانه‌گزینش کرد و فرزند زمانه خود بود. من از بازگشت ایشان به وطن و پایان غربت‌گریز استقبالی می‌کنم این حضور هم به واقعی‌تر شدن اندیشه نصر یاری می‌رساند، هم تنور اندیشه دینی را در ایران مشتعل‌تر خواهد کرد. نواندیشان مسلمان به نصر خوشامد می‌گویند.

سخنان آقای کدیور از جهاتی قابل ملاحظه و تأمل برانگیز است:

۱. ایشان تعریف دقیقی از سنت‌گرایی ارائه نکرده است و شاید همین امر موجب شده که فکر کند تفاوت بین «سنتی» و «سنت‌گرایی» مورد توجه آقای نصر نبوده است. سنت‌گرایی دو معنا دارد: یکی معنای عام که هر گونه عکس‌العملی نسبت به پدیده‌های مدرن را شامل می‌شود و داعیه بازگشت به جهان سنتی را دارد و آرزوی تنفس در هوای گذشتگانی که قبل از ما می‌زیسته‌اند با همان فضا و با همان ابزار و با همان آدمیان و با همان امکانات، در اینجا چشم به آثار باستانی دوخته شده و به آن افتخار می‌شود و تکنولوژی و علم عامل پسرفت و نه پیشرفت تلقی می‌شود. اطلاق کلمه سنتی بر این گروه بهتر است تا سنت‌گرا.

اما سنت‌گرایی به معنی خاص «به معنی حقایق یا اصولی است که دارای منشأ الهی است و از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان و پیامبران، او تارها، لوگوس یا دیگر عوامل انتقال برای ابناء بشر... آشکار شده و با به‌کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف اعم از ساختار اجتماعی و حقوقی، هنر، رمزگرایی و علوم همراه است و البته معرفت متعالی همراه با وسایطی برای تحصیل آن معرفت را نیز شامل می‌شود»^۱.

بنابراین سنت برای سنت‌گرایان به معنی خاص شامل آن اصول و قواعد دارای منشأ الهی است که منظومه فکری و جهان‌بینی آنها را تشکیل می‌دهد نه عناصر و ظواهر مادی جهان سنتی و انسان‌ها و بناها و امکانات آن زمان. با این وصف گرچه با آمدن دنیای مدرن جهان سنت (به معنی عام) رخت بر بسته و به تاریخ پیوسته، اما سنت (به معنی خاص) برای سنت‌گرایان بوده و هست و خواهد بود. زیرا آغازی آسمانی و منشای الهی دارد و متصل به منبع الهی است.

۲. نکته دیگر در نوع مثال‌هایی است که آقای کدیور ذکر کرده‌اند. ایشان از عناصر و اجزای نادرست سنت مثال‌هایی مانند برده‌داری و فرو دست بودن بانوان و... را برمی‌شمارد رد و تصور می‌کند که آقای نصر به عنوان سنت‌گرا مدافع این پدیده‌های سنتی است. در صورتی که هیچ‌گاه نصر به عنوان سنت‌گرا گرایش به برده‌داری یا پایمال شدن حقوق زنان توسط مردان یا امثال آن را ندارد. این خلط معنا از تعریف نادرست و ناقص وی از سنت‌گرایی نشأت گرفته است.

۳. ملاحظه دیگر این است که ایشان در بحث پدیده‌های تجدد و مدرنیسم و تقسیم آنها به

درست و نادرست پدیده‌هایی چون از خود بیگانگی و سرگشتگی انسان مدرن، تزلزل خانواده، فروکاهش ارزش‌های دینی، خودبسندگی عقل آدمی در تمامی عرصه‌ها و مانند آن را نادرست خوانده و حقوق بشر و دموکراسی و فلسفه‌های مضاف را از دستاوردهای پذیرفتنی مدرنیته دانسته‌اند و سپس نتیجه گرفته که چه در جهان سنتی و چه در دنیای مدرن هم پدیده صحیح داریم و هم پدیده نادرست و باطل. بنابراین باید معیاری برای آن برگزید و معیار آقای کدیور چنین است: همه پدیده‌ها را تک تک ارزیابی می‌کنیم اگر با ضوابط عقلی و اصول دینی ناسازگار نبود برمی‌گیریم و گر نه نمی‌پذیریم. پرسیدنی است که منظورش از ارزیابی تک تک اجزا با ضوابط عقلی و اصولی دینی چیست؟ اگر منظور این است که ما یک سری ضوابط عقلی و اصول دینی داریم که فرا زمانی و فرا مکانی و ثابت هستند و معیار صحت و سقم محسوب می‌شوند که سنت‌گرایان منکر آن نیستند؛ اما اگر منظور این است که در هر دوره‌ای فهم ما از دین و عقل و اصول و ضوابط آنها فهمی خاص است و همان معیار برای پذیرش پدیده‌ها و اجزای سنت مدرنیته است. این مورد قبول سنت‌گرایان نیست. از نوع سوالات ایشان پس از بیان مثال‌هایی از دنیای مدرن و جهان سنت چنین برمی‌آید که دومی مراد اوست.

۴. از دیگر نقدهای آقای کدیور بر سنت‌گرایی به ویژه نصر این است که اکثر آثار آقای نصر بسیار کلی می‌باشد. این «کلی» یعنی چه؟ اگر منظورش این است که روشن و واضح نیست که ادعایی بی‌دلیل و نادرست است. اما اگر منظورش این است که وارد جزئیات نمی‌شود، از جهتی صحیح است اما این عیب نیست. زیرا اشکالات آقای نصر به دنیای تجدد، اشکالات مبنایی و فلسفی است و اصولاً تخصص نصر در نوع تفکر فلسفی اوست. بنابراین وقتی می‌گوید اشکال دنیای تجدد و مدرن این است که به جای خدا انسان را محور هستی قرار داده و خدا از دایره هستی خارج شده، این در حوزه‌های مختلف قابل بررسی است. مثلاً در حوزه اقتصاد، اقتصاد سنتی دارای ثبات بازار، خدا محوری و... است و باید اقتصاددانان وارد این عرصه شده و نظریه‌پردازی کنند. در عرصه‌های دیگر مثل سیاست و فرهنگ و... نیز باید متخصصان فن بیایند و نظر دهند. آقای نصر خودش هم ادعا ندارد در همه زمینه‌ها صاحب نظر است.

نتیجه این که نصر در خانواده‌ای سنتی رشد کرده و در مرکز تجدد و مدرنیته زندگی کرده و در فضای فکری سنت‌گرایی غور کرده و اگر با سنت و تجدد و سنت‌گرایی بیش از روشن‌فکران دینی آشنا نباشد کمتر هم نیست. در واقع آقای کدیور تصویری خاص از سنت‌گرایی را در ذهن خود قرار داده و از جوانب مختلف سعی دارد آن را نقد کند. اما این تصور از سنت‌گرایی مرضی سنت‌گرایان نیست (مالایرضی صاحب). نقد نصر از تجدد نه به معنی کنار گذاشتن تکنولوژی و علوم مدرن است و نه به معنی آرزوی بازگشت به

گذشته. او می‌گوید در جهان سنتی نگاه قدسی الاهی وجود داشت و منشأ الاهی داشتن
زمینه فضای فکری سنت بود. آن اصول و قواعد الاهی (سنت) باید اکنون هم غلبه یابد.
مشکل اصلی روشنفکران مسلمان این است که می‌خواهند از چشم مدرنیته به خود و
فرهنگ خود و سایر مسایل نگاه کنند، در حالی که نصر معتقد است باید از درون به بیرون
نگاه کنیم از چشم خود به بیرون نگاه کنیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی